

روایت داستان‌های مبهم سینمایی

خلاصه داستانی که از سوی عوامل «فروشنده» منتشر شد، این بود: «این فیلم روایتگر داستان زوج جوانی است که در حال اجرای نمایشنامه «مرگ فروشنده» آر تور میلر هستند، رابطه آن‌ها پس از نقل مکان به خانه‌ای که پیش تر زنی به نام آهو در آن ساکن بوده، به خشونت کشیده می‌شود.» شما در این خلاصه داستانی می‌دانید که قرار است چه چیزی ببینید و چه داستانی را بشنوید، اما «فروشنده» یک مثال اشتباه است، به این خاطر که در بیشتر خلاصه داستان‌های فیلم‌های سینمایی ایران اثری از این میزان اعتمادبه‌نفس و داستان گویی وجود ندارد. خلاصه داستان‌ها معمولاً محو و مبهم و عجیب هستند، یعنی وقتی کارگردان و تهیه‌کننده و روابط عمومی دست در دست هم می‌دهند تا خلاصه‌ای از داستان را در اختیار مردم قرار دهند، مبهم‌ترین بخش را انتخاب می‌کنند و لابد به خیال خودشان جذابیت‌های داستانی را دوچندان می‌سازند. مبدا داستان لو برود و کسی دیگر دلش نخواهد به سینما برود و فیلم را ببیند. یک بازی ساده است، شما مجبورید از روی چند عکس و خلاصه داستانی که در اختیارتان نیست به تماشای یک فیلم بروید، بازیگرانی که عکشان روی پوسترها می‌آید و آن‌هایی که عکشان نیست. اتفاقی که در آن پیش‌سووی آب‌ها نمی‌افتد. آنجا شما می‌دانید پیش از دیدن فیلم در چه وضعیتی هستید، می‌دانید داستان آن از چه قرار است و می‌دانید که حتی سفینه‌های فضایی به دنیا حمله کرده‌اند. اما در ایران داستان این‌گونه پیش نمی‌رود، شما با یک خط روبه‌رو هستید که داستان را برایتان گنگ‌تر از پیش می‌کند. باورتان نمی‌شود؟ توجه شما را به خلاصه داستان‌های یک‌خطی فیلم‌های روی پرده سینماها جلب می‌کنم. از «آپاس» شروع می‌کنیم، فیلمی که درباره آن نوشته‌اند: «یک درام اجتماعی که با روایتی شیرین به نمایش درمی‌آید.» شما اثری از خلاصه داستان می‌بینید؟ در این جمله اثری می‌بینید از اینکه چه کسی، چه کاری انجام داد که ارزش فیلم ساختن داشت؟ نمونه دیگرش «آل‌تد نمی‌کنیم» است، داستانی که همه چیز دارد، قتل و خیانت و خودکشی، اما در خلاصه داستانش می‌خوانیم: «وقتی همه چی خوبه و خوشه زندگی کردن هنر نیست.» خلاصه داستان «بارک» هم چنین چیزی است: «پشت هر آدمی به داستانی هست و پشت هر داستانی یه آدم بهتره قیل از هر قضایوی یکم صبر داشته باشیم.» می‌بینید؟ هیچ چیز دست مخاطب را نمی‌گیرد، هیچ‌کس به سوال‌ها پاسخ نمی‌دهد. شما اگر تیزرهای این فیلم‌ها را ندیده باشید، حتی نمی‌دانید که داستان آن امروز می‌گذرد یا در آینده، نمی‌دانید داستان آن چنایی است یا درام، نمی‌دانید با شما شوخی دارد یا باید حرفش را جدی بگیرید. درباره «دراکولا» که می‌توانیم بگوییم نوعی نور است: «الوو... سلام قربان... خوبین... آقا منو درزیدین... بله... نمی‌شناسمشون... نه خیر، سرکاری چیه... من چه می‌دونم چرا گوشی‌ام رو نگرفته... ۳۸ سال، سنم رو چرا می‌پرسین؟... نمی‌دونم کجابه... شما باید پیدام کنین... آقا من گوشی‌ام آیفونه... ردیاب داره... نمی‌شه پیدام کرد؟... آقا اومدم... من قطع می‌کنم...»

نوشتن خلاصه داستان یک هنر است، هنری که معمولاً دوستان ما در دنیای سینما توجهی به آن نشان نمی‌دهند و از روش‌های گنگ و محو نوشتاری استفاده می‌کنند تا شما را به دیدن فیلم تشویق کنند. نمی‌دانند دانستن گوشه‌ای از یک داستان، بیشتر برای مخاطب جذابیت می‌سازد تا متن‌های انشاگونه. مثلاً همین امروز که از فیلم‌های در حال اکران صحبت می‌کنیم، خلاصه داستان فیلم «ایستاده در غبار» نیز در دسترس ماست، «احمد که عصیان نوجوانی‌اش را در سکوت گذرانده، فرمانده لشکری می‌شود که باید در دروازه‌های خرمشهر با دشمن بجنگد، اما سرنوشت او فرسنگ‌ها دور از مرز ایران رقم می‌خورد.» شما بیشتر تمایل دارید ماجرای این داستان را بدانید و ببینید یا داستانی که فقط به شما گفته‌اند: «پشت هر آدمی به داستانی هست؟» حالا «ایستاده در غبار» که روایتی تاریخی است و نمی‌توان گفت کسی چیزی درباره‌اش نمی‌داند. بگذارید «دختر» را مثال بزنم؛ شما بیشتر دلتان می‌خواهد در جریان این داستان قرار بگیرید که «آقای عزیز که سرپرست بخش تعمیرات پالایشگاه آبادان است برای مراسم خواستگاری دخترش آماده می‌شود و ستاره دختر دیگرش قصد سفر به تهران برای شرکت در جشن خداحافظی یکی از دوستان هم‌دانشگاهی‌اش را دارد. پدرش به دلایلی به این سفر مشکوک است و...» یا خلاصه داستانی که می‌گویید: «پشت هر داستانی یه آدم هست؟»

موفقیت «دختر» در ایران و جهان

تازمه‌ترین فیلم سینمایی رضا میرکریمی مدتی است اکرانش را در سینماها آغاز کرده، فیلمی که به دلیل حضور میرکریمی در جشنواره فیلم فجر، از بخش مسابقه کنار کشید و به همین جهت سروصدای زیادی در روزهای شور و اشتیاق جشنواره ایجاد نکرد. اما مدتی پس از آغاز اکران و پس از جوایزی که در جشنواره روس به فیلم تعلق گرفت، اکران آن رسماً آغاز شد. داستانی اجتماعی و اندکی غم‌انگیز که فرهاد اصلانی، میرالازاری، شاهرخ فروتیان و ماهور الوند بازیگران آن هستند و داستان آن درباره خانواده‌ای از آبادان است که دخترشان برای خداحافظی با یکی از هم‌کلاسی‌هایش به تهران می‌آید. اگر می‌خواهید با کودکان به سینما بروید، باید خودتان را برای پاسخگویی به هزار و یک سوال آن‌ها آماده کنید، و گر نه تاثیر خوبی روی آن‌ها نمی‌گذارد.

۱۴ | کتیبه نو

سینما، تئاتر، موسیقی و...

A T I Y E H N O

• پیوندی ترین •



حال این روزهای اکبر عبدی

نزدیک به دو ماه پیش اکبر عبدی جراحی پیوند کلیه انجام داد و حال این روزهایش مساعد به نظر می‌رسد. دست‌کم یکی از نزدیکانش در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا گفته: «حال ایشان خوب است و دکترها از روند درمان رضایت دارند.»
آنطور که گفته می‌شود قرنطینه پس از جراحی بازیگر «آدم‌برفی» و «خراجی‌ها» از مهرماه به پایان می‌رسد و او می‌تواند به مجامع هنری بازگردد و کارهایش را از سر بگیرد. به همین خاطر اگر دلتنگ او شده‌اید، باید چندماه دیگر نیندازن روی جگر بگذارید یا به سینماها بروید و «رسوایی ۲» را ببینید، انتخاب با شماست.

• پیدا آزاد •

• خبرنگار •

همین امروز صبح، صبح یکشنبه ۲۰ تیرماه، اهالی سینما و دوستان‌ران عباس کیارستمی، این کارگردان را از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به سمت لواسان همراهی می‌کنند تا در خانه‌ابدی آرام گیرد. کارگردانی که عاشق زندگی بود و دوستان و همکارانش چند روزی می‌شود که با چشم‌های پف کرده و صورت‌های درهم روزگار می‌گذرانندو احتمالاً امروز بدترین روز زندگی‌شان خواهد بود.
شاید ۱۴ تیرماه، روزی که عباس کیارستمی از دنیا رفت و خبر در خلال زورور رنگی شایعه به گوش رسید. کیارستمی از دنیا رفت؟ ترفت. می‌گویند در بیمارستانی در فرانسه بستری شده‌بود، عمل جراحی‌اش باموفقیت انجام شد.اما یک‌روز بعد،وای...وای...روایت‌ناگم می‌ماند و خبر تایید می‌شود. دوستان نزدیکش، متصدیان خانه سینما و تمام منابع موثق خبر را تایید می‌کنند. به این ترتیب ما در مواجهه با مردی قرار می‌گیریم که دستش از دنیا کوتاه‌است اما عاشق این زندگی بود. در میان خبرها و یادداشت‌ها و در میان توییت‌های غم‌بار، عکس‌های اینستاگرامی سیاه‌پوش و در هنگامه ستاد اطلاع‌رسانی و کردهمایی در موزه سینما، فقط یک سوال پابر جامی‌ماند، مگر عباس کیارستمی که بود و اهمیت عباس کیارستمی بودن در چیست؟

•••••

عباس کیارستمی کارگردان سینمای ایران بود که فیلم‌هایش حوصله بسیاری از مخاطبان را سر می‌برد و اگر فلسفه و نگاهش به زندگی را دوست نداشته باشی، حتی ممکن است عصبانی‌ات کند. کم‌دیالوگ و کم‌حزکت، نقطه‌ای کاملاً خلاف جهت جریان اکشن و درام رایج در سینما. همین نگاه به فیلم‌هایش در داخل ایران باعث شد تا کمتر فرصت اکران و دیده شدن در سینما را پیدا کند. افرادی که نمی‌خواستند بگویند با عباس کیارستمی مشکل دارند، می‌گفتند فیلم‌هایش برای مخاطب ایرانی مناسب نیست و کشتار و ناخوشایند است. به همین خاطر اگر فیلمی از کیارستمی در سینما دیده می‌شد، به نمایش‌های خصوصی محدود بود، آن هم سال‌ها بعد و بسیار دیرتر از زمان انتظار. از این منظر می‌توان عباس کیارستمی را سردمدار گروه هنر و تجربه در نظر گرفت. فیلم‌هایی که نگاه تجربی کارگردانش در هر ثانیه از فیلم مقهورت می‌کرد و خب، چه بگوییم، به ذائقه برخی فیلم‌فارسی‌پسندها نمی‌نشست. اما همین سبک و سیاق فیلم‌سازی او را در دنیا به درجه‌ای از شهرت رساند که منبع اصلی خبر در گذشت او به رسانه‌های انگلیسی‌زبان «ژان لوک گدار» پایه‌گذار سینمای

تئاتر خانگی

سینما، تئاتر، موسیقی و...



یکشنبه • ۲۰ تیر ۱۳۹۵ • شماره شصت و یک

A T I Y E H N O

• شهرزادی ترین •



آغاز فصل دوم در شهر یورماه

اگر از علاقه‌مندان به سریال «شهرزاد» هستید، بد نیست بدانید که تهیه‌کننده‌اش در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر اعلام کرده که شاکله اصلی فصل دوم مشخص شده و حتی ۱۰-۱۵ قسمت از فیلم‌نامه نوشته شده است. اما از آنجایی که فصل اول طرفداران زیادی پیدا کرد، حسن فتحي سخت‌گیری بیشتری می‌کند و برایش مهم است که مخاطب فصل دوم را نیز دوست داشته‌باشد. او تأکید کرده که نهمه‌نیمیی و حسن فتحي تصمیم گرفته‌اند فصل دوم را به صورتی مجزا ببینند و داستان را با همین قدرت ادامه دهند. او توضیح داده که بازیگران اصلی همچنان با «شهرزاد» باقی می‌مانند.

رئیس جمهور «برادر» می‌بیند



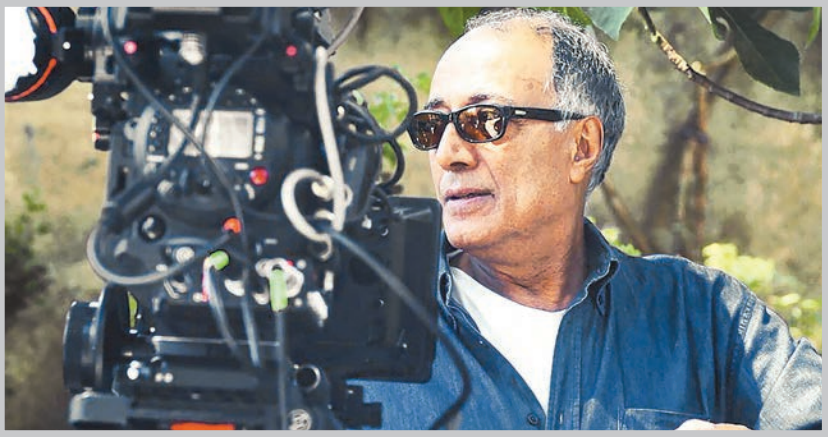
جالب‌ترین دیالوگی که در مراسم افطار هنرمندان با رئیس‌جمهور به زبان آمد دیالوگی بود که دکتر حسن روحانی، خطاب به پوریا پورسرخ گفت و نشان داد که رئیس‌جمهور یکی از بیننده‌های پرویاقرص سریال «برادر» است. در این دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد پرویز پرستویی، «هرچند این کمپین جدی و واقعی است سفیران خیره‌روشنا هستند.» و روحانی نیز به پورسرخ گفت: «سریال شما را که این شب‌ها در آن نقش منفی بازی می‌کنید می‌بینم، خسته نشاید.» معلوم است سوزه سریال و حمایت از تولید ملی و کاهش واردات یکی از دغدغه‌های رئیس‌جمهور به حساب می‌آید.

پیگیری‌های بازیگر

پیامک دریافت‌شده خبر می‌داد که با ارسال عدد ۲۰ به شماره منتشرشده، مدعی پیگیری قاطعانه جهت جلوگیری از برداشت غیرقانونی ۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران در کشور آمریکا است. اما نکته عجیب‌تر این بود که در پایان نوشته‌بودند: «بیر کمپین، پرویز پرستویی». هرچند این کمپین جدی و واقعی است و هنرمندانی نظیر رضا کیانیان و ابراهیم حاتمی‌کینیاز به آن پیوسته‌اند، اما نوع تبلیغ و اطلاع‌رسانی آنقدر ضعیف بود که نخستین مواجهه با پیامک این سوال بود که «باز هم پرستویی؟». اگر باورتان نمی‌شود می‌توانید متن نامه به پان‌کی‌مون را در وبسایت‌های خبری بخوانید.

زنده‌باد زندگی!

چرا عباس کیارستمی آدم مهمی برای سینما بود؟



که او نخستین موفقیت معتبر جهانی سینمای ایران را به ارمان آورد که تا سال‌ها بعد نیز مهم‌ترین عنوان سینمایی ایران بود، دست‌کم تا پیش از آنکه اصغر فرهادی، با «جدايي نادر از سيمين»، اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان را از آن خود کند.

پس از آنکه فیلم تازه فرهادی، «فروشنده»، در جشنواره فیلم کن دو جایزه معتبر به دست آورد، گفت‌وگویی از عباس کیارستمی در فضای

موج‌نو فرانسه بود. سبک و سیاق فیلم‌سازی‌اش، حرکت آرام دوربین در کنار دیالوگ‌های کم و کوتاه، داستان‌های ساده و کم‌حاشیه و نگاه به مرگ و ناامیدی، همگی در فیلم‌هایش به چشم می‌آمدو جایزه پشت‌جایزه برایش به ارمان می‌آورد. هر فیلمش تا سال‌ها بعد از ساخت، در فهرست جوایز معتبر جهانی قرار می‌گرفت و بارها و بارها به عنوان داور در جشنواره‌های مختلف حضور داشت. درباره‌اش می‌توان نوشت

پاژگشیت په گانون پرورش فکری

حالا امروز عباس کیارستمی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بازمی‌گردد، انتخابی تاثیرگذار و موجه، همان‌طور که انتظارش را داریم. در ۵۱سالگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، و در کانونی که نسل‌های متمادی این کشور را با کتاب‌هایش کتاب‌خوان کردو با فیلم‌هایش طرفدار سینما. به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان بازمی‌گردد، جایی که همیشه دغدغه کیارستمی بود. و گر نه چه دلیلی داشت در اوج شهرت هوای کانون پرورش به سرش بزند و پیشنهادهایی برای ساخت فیلم به کانون بدهد؟ چه دلیلی داشت که فیلم‌های کودک و نوجوان را رصد کندو فیلم‌نامه‌های کودکانه بنویسد؟ چه دلیلی داشت این قدر سرشار از حس ناب زندگی به زیستن ادامه دهد؟

• دیروز، امروز، فردا •

• دلارام مجد •

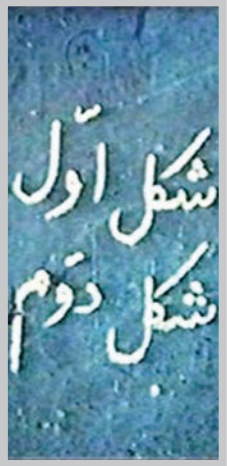
طعم زندگی

موفقیت معتبر و جهانی عباس کیارستمی، پس از ساخت «طعم گیلاس» به او رو کرد، زمانی که همایون ارشادی را در نقش مردی جلوی دوربین فرستاد که به دنبال کسی می‌گردد تا به او کمک کند. آقای بیدی می‌خواهد از این دنیا رها شود، می‌خواهد قرص‌های خواش را بخورد و دیگر بلند نشود، او حتی برای خودش قبر کنده. اما مسئله‌ای دارد، به دنبال کسی می‌گردد تا پس از آنکه قرص‌ها را خورد و در قبر تسلیم شد، روی او خاک بریزد. پایان داستان زمانی رقم می‌خورد که شخصیت اصلی، شناخت تازه‌ای از زندگی پیدا می‌کند. «طعم گیلاس» همان فیلمی است که به ما ثابت می‌کند کیارستمی دغدغه زندگی امیدوارتر داشته است و همین نگاهش نیز توجه منتقدان و جشنواره‌های خارجی را به او جلب کرد.



شکل اول یادوم

فیلم «قضیه شکل اول، شکل دوم» هرچند نخستین فیلم یِـا موفق‌ترین فیلمـ عباس کیارستمی نیست، اما نخستین فیلمی است که با آن موفق در دریافت جایزه شد. فیلمی که از زبان کودکان روایت می‌شود و در بپوجه انقلاب فیلم‌برداری شد. روایتی مستندگونه از معلمی که دانش‌آموزانش را مجبور می‌کند فردی را که کلاس را به‌هم‌ریخته معرفی‌کنند. در شکل اول، هفت دانش‌آموز از کلاس اخراج می‌شوند و هیچ کدام لب به سخن باز نمی‌کنند، اما در شکل دوم، یکی از دانش‌آموزان از جا بلند می‌شود و هم کلاسی‌اش را به معلم نشان می‌دهد. بخش‌هایی از این فیلم پس از انقلاب دوباره بازسازی شد و در جشنواره سال ۵۸ نیز جایزه بهترین فیلم کودکان را از آن خود کرد.



مجازی بازشر شد که توضیح می‌داد در سال ۱۹۹۷، پس از آنکه نخل طلایی کن را برای فیلم «طعم گیلاس» دریافت کرد، مجبورش کردند به‌مخض ورود به ایران از در پشتی فرودگاه خارج شود، مبدا گروه‌های خودسر برایش مزاحمت ایجاد کنند. اما با وجود تمام این فشارها و حرف‌ها و بحث‌ها کیارستمی از ایران نرفت و زندگی در ایران را ادامه داد. فیلم سساخت و پروانه نمایش گرفت و نمایشگاه گذاشت و کتاب نوشت و به نمایشگاه دوستانش رفت. برای یکی از فیلم‌سازان تیزتر از ساخت و برای دیگری فیلم‌نامه کودکانه نوشت. به‌عنوان مشاور در پروژه‌های مختلف حضور پیدا کرد و حتی با توجه به سبک و سیاق فیلم‌سازی کارگردان‌های دیگر به آن‌ها فیلم‌نامه و داستان پیشنهاد داد. زمانی هم که در یکی از جشنواره‌های خارجی از او درباره محدودیت‌های فیلم‌سازی در ایران پرسیدند، پاسخش این بود که بگذارید دعوای خانوادگی در داخل خانواده باقی بماند.

•••••

اما مهم‌ترین دیالوگ‌هایی که از قول او نقل می‌شود و ردپای فلسفه‌اش در دنیای فیلم‌سازی، همین علاقه‌اش به زندگی است. تا جایی که در برنامه «هفت» جمعه‌شب، در ویژه‌نامه‌ای که به بهانه در گذشت او تدارک دیده شد، بهروز افخمی گفت: «کیارستمی در مصاحبه‌ای میان زنده‌ماندن آثار یا خودش، زنده‌ماندن خودش را آرزو کرده‌است. جمله عجیبی است. فکر می‌کنم حرف عباس کیارستمی به معنای بی‌اهمیت تلقی کردن آثار هنری نیست، بلکه به‌معنای بااهمیت دانستن زندگی است. فرصت بی‌همتی حضور در دنیا، زندگی کردن، تجربه کردن و خلق هنر است.» البته کیارستمی این جمله را فقط به زبان نیابورده است، او در تک‌تک فیلم‌های بزرگسالی که ساخت، این نگاه به زندگی را به ما نشان داد، به‌عنوان فیلم‌هایش نگاه کنید: «طعم گیلاس»، «زیر درختان زیتون»، «زندگی و دیگر هیچ»، «خانه دوست کجاست؟»، «کپی برابر اصل». فیلم‌هایی که اگر عنوانشان نشانه‌ای از زندگی ندارند، قطعاً در طرح داستانی‌اش مفاهیمی از زندگی گنجانده شده. این عشق و امید به زندگی را می‌توان در پیشینه‌اش جست‌وجو کرد، در سال‌های پایانی دهه ۵۰ و زمانی که فیلم‌سازی را آغاز کرد، زمانی که قدم به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذاشت و فیلم‌هایی ساخت و طرح جلدهایی کشید و آن نگاه ناب و خاص کودکانه را پرورش داد. «مشق شب» و «رامحل» و «مسافر» و صحبت می‌کنیم، با فیلم‌های متنوعی که با محوریت کودکان ساخته شده‌هر کدام تلنگری به مخاطبش می‌زند، تلنگری عمیق و واقع‌بینانه اما در کنار شاعرانگی و لطافتی که ما را می‌خکوب می‌کند، لبخند روی لب‌هایمان می‌آورد.

ده سال بعد

نزدیک به ده سال از حضور کم‌سروصدای عباس کیارستمی در سینما می‌گذشت، فیلمی داستانی نسخه‌ای بود و بیشتر به دنیای هنرهای تجسمی و نوشتار گرایش نشان می‌داد، تا آنکه نوبت به «کپی برابر اصل» رسید. فیلمی عجیب و بازیگوش، درباره ارتباط دو انسان با یکدیگر. داستانی که در ایتالیا می‌گذرد و ژولیت بینوش بازیگر نقش اول زن آن است. فیلمی که می‌توان باز هم برایش «شکل اول» و «شکل دوم» در نظر گرفت و پرسید که آیا زن و مرد داستان وقاعزن و شوهرند یا دو غریبه‌اند که ادای ازدواج کرده‌ها را درمی‌آورند. درباره ارتباط دو انسان با یکدیگر. داستانی که در کیارستمی میان تلنگری به مخاطبش می‌زند، تلنگری عمیق و واقع‌بینانه اما در کنار شاعرانگی و لطافتی که ما را می‌خکوب می‌کند، لبخند روی زن به ژولیت بینوش اکتفا کردند.

